یادداشت

سرمایه‌گذاری روی زنان

سرعت‌بخشیدن به پیشرفت و توسعه

میناجعفری

وکیل دادگستری و فعال حقوق زنان

روزها و هفته‌های بین‌المللی، فرصت‌هایی برای آموزش عموم مردم درباره موضوعات مورد دغدغه و همچنین بسیج‌کردن مقاصد و منابع سیاسی در راستای سخن‌گفتن از مشکلات جهانی و تقویت‌کردن دستاوردهای بشری است. موجودیت این روزهای جهانی پیش از استقرار و موجودیت سازمان ملل است اما این سازمان، آنها را به عنوان ابزارها و شیوه‌های ترویجی قدرتمند با آغوش باز پذیرفته است. ازجمله این روزهای جهانی می‌توان به ۸ مارس یعنی روز جهانی زنان اشاره کرد.

داستان از آنجا آغاز شد که زنان سوسیالیست آمریکا در ۲۸ فوریه ۱۹۰۹ در شهر نیویورک بزرگداشتی برای روز اعتصاب زنان کارگر در صنایع پوشاک در سال ۱۸۵۷ برگزار کردند. کمی بعدتر در ۱۹ مارس ۱۹۱۱ زنان سوسیالیست اروپایی نیز با ایده ترویج حقوق برابر ازجمله کسب حق رأی برای زنان اقدام به برگزاری تظاهرات در شهرهای گوناگون کردند. از سال ۱۹۱۴ این روز در ۸ مارس در آلمان و انگلیس برگزار شد. در همان سال‌ها و به‌طور دقیق‌تر در ۱۹۱۷ این روز در سنت‌پترزبورگ، زنان در اعتصابی به نام «نان و صلح» در اعتراض به وضعیت اقتصادی و معیشتی جامعه شرکت کرده و خواستار پایان‌دادن به جنگ جهانی اول شدند. در همان روز، زنان کارگر کارخانه نساجی در پتروگراد دست به اعتصاب زدند و با روشن‌کردن چراغ انقلاب فوریه در سال ۱۹۱۷ و کسب حق رأی زنان در همان سال، ۸ مارس به عنوان تعطیلات ملی شناخته شد.

تا پیش از به رسمیت شناختن ۸ مارس توسط سازمان ملل در سال ۱۹۷۷، این روز به عنوان یک رویداد سیاسی سوسیالیستی شناخته می‌شد اما پس از آن، بیشتر به عنوان روزی برای توجه و بزرگداشت دستاوردهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زنان قلمداد شده و نقطه عطفی برای پرداختن به جنبش‌های حقوق زنان در جهان و ارزیابی مسائلی همچون برابری جنسیتی، تبعیض‌های جنسیتی، خشونت علیه زنان و حقوق باروری آنها محسوب می‌شود. شایان ذکر است که سازمان ملل سال ۱۹۷۵ را سال جهانی زن اعلام کرده بود و بعدتر در سال ۱۹۷۷ مجمع عمومی سازمان ملل از کشورهای عضو خواست تا این روز را به نام روز جهانی زن مورد پذیرش قرار دهند. ۸ مارس در برخی از کشورها به عنوان تعطیل رسمی در تقویم گنجانده شده است و بیشتر از آنکه حال و هوای سیاسی داشته باشد، به عنوان روزی برای بزرگداشت زن قلمداد می‌شود و با جشن و تظاهرات خیابانی همراه است. گرامیداشت این روز در هر سال با تمرکز بر مسئله خاص در زمینه حقوق زنان و ترویج برابری از سوی سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی فعال در حوزه زنان صورت می‌پذیرد. برای نمونه شعار سال ۲۰۲۳ «نوآوری و فناوری برای برابری جنسیتی» بود و شعار ۲۰۲۴ «سرمایه‌گذاری روی زنان: سرعت‌بخشیدن به پیشرفت و توسعه» عنوان شده است و طبعا ارزیابی‌ها و تأکیدات هر سال بر اساس شعاری است که مطرح می‌شود. شعار امسال که بر الهام‌بخش بودن زنان تأکید دارد، اعلانی است برای دگرگونی رویکرد به مقوله پیشرفت و نقش کلیدی زنان در سرعت‌بخشیدن توسعه پایدار در جوامع.

بر اساس تعریف صفحه رسمی سازمان ملل، پنج حوزه کلیدی که نیازمند اقدام مشترک در راستای این شعار است، عبارت‌اند از:

۱- سرمایه‌گذاری در حوزه برابری جنسیتی که بزرگ‌ترین چالش حقوق‌بشری است و دربردارنده امتیاز برای همگان است.

۲- پایان‌دادن به فقر به‌ویژه پس از همه‌گیری کرونا که سبب فقیرشدن ۷۵ میلیون نفر دیگر شد و اکنون نیازمند اقدام فوری در راستای جلوگیری از فقیرشدن ۳۴۳ میلیون زن و دختر تا سال ۲۰۳۰ هستیم.

۳- اجرائی‌کردن سرمایه‌گذاری جنسیت‌محور که ۷۵ درصد کشورها تا سال ۲۰۲۵ به دلیل جنگ‌ها و نزاع‌ها و گرانی قیمت‌ها مجبور به قطع‌کردن سوبسیدها و حمایت‌ها و پرداخت‌های عمومی هستند که به‌طور خاص و البته منفی بر خدمات اولیه و نیازمندی‌های زنان تأثیر می‌گذارد.

۴- تغییر جهت دادن به سمت و سوی اقتصاد سبز و حمایت از اجتماع برای تقویت و شنیده‌شدن صدای زنان.

۵- حمایت از مدافعان حقوق زن که تغییردهنده و الهام‌بخش هستند؛ چراکه علی‌رغم همه تلاش‌ها، سازمان‌های زنان صرفا ۱۳صدم درصد از کمک‌های توسعه‌ای دولتی را دریافت می‌کنند.

ازجمله آرمان‌های ۱۷گانه توسعه پایدار که سازمان ملل در ایران تعریف کرده، برابری جنسیتی با هدف دستیابی به آن و توانمندسازی تمامی زنان و دختران عنوان شده است و از راهکارهایی همچون:

۱- پایان‌بخشیدن به اشکال تبعیض در مورد زنان و دختران و همچنین ازجمله قاچاق انسان، بهره‌کشی جنسی و سایر اشکال استثمار

۲- از میان برداشتن تمام رفتارهای زیان‌بار مانند ازدواج کودکان، ازدواج زودهنگام و اجباری

۳- به رسمیت شناختن و ارزش‌نهادن به مراقبت‌های بدون دستمزد و کارهای خانگی از راه تصویب خدمات عمومی، ایجاد زیرساخت‌ها، سیاست‌های حمایتی اجتماعی و ترویج مسئولیت‌های مشترک در خانه و خانواده متناسب با شرایط ملی

۴- تضمین مشارکت کامل و مؤثر و فرصت‌های برابر برای زنان جهت مدیریت در تمام سطوح تصمیم‌گیری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و زندگی اجتماعی

۵- تضمین دسترسی جهانی به بهداشت جنسی و باروری و حقوق باروری در راستای توافق‌های «برنامه اقدام کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه» و «برنامه اقدام پکن»

۶-اجرای اصلاحات برای دادن حقوق مساوی به زنان درباره منابع اقتصادی ازجمله ارث

۷- تقویت و اتخاذ سیاست‌های مناسب و قابل اجرا برای ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران در تمام سطوح.

در حال حاضر پرسش این است که سازمان ملل، کدام یک از این موارد را که در راستای تحقق یکی از آرمان‌های توسعه پایدار مطرح کرده، طی سال‌های اخیر در حوزه زنان به مرحله اجرا درآورده است؛ به‌ویژه آنکه مطالبات و خواسته‌های زنان ایرانی با افزایش آگاهی و دسترسی به فضای مجازی و لاجرم آشناشدن با مفاهیم روز جهانی، افزایش یافته اما در این سال‌ها از سوی دولتمردان با توجه مطلوبی روبه‌رو نشده است.

گفت‌وگو با آذر تشکر به مناسبت ۸ مارس

جست‌وجوی زنانه آزادی در زندگی

سامان موحدی‌راد

۸ مارس یا همان روز جهانی زن، بهانه‌ای است که در سراسر دنیا درباره زنان، وضعیت آنها و تلاش‌هایشان برای رفع تبعیض‌های جنسیتی صحبت شود. طبیعتا مسئله زنان در ایران هم چه به مناسبت روز زن و هر موقعیت دیگری بحث‌برانگیز است؛ به‌ویژه که از سال ۱۴۰۱ به این سو ما با اتفاقاتی در ایران مواجه شدیم که محور آن زنان و خواسته‌های آنها بود. طبیعتا مواجهه با ۸ مارس در پی چنین تحولاتی، فضایی متفاوت را می‌طلبد؛ به‌ویژه اینکه اکنون فضای داخلی کنشگری زنان ایرانی بسیار متفاوت از سال ۱۴۰۱ است. به همین منظور با آذر تشکر، جامعه‌شناس و لایف‌کوچ، گفت‌وگویی انجام دادیم و تلاش کردیم به جست‌وجوی زنانه آزادی در زندگی زنان ایرانی بپردازیم.

● یک سال پس از حرکت زنان در ایران و حتی جهان در آستانه روز جهانی زن وضعیت زنان در ایران چگونه است؟

روز جهانی زن است اما داستان این مناسبت برای ما کمی فرق می‌کند. متأسفانه عمده کنشگری‌های ما محدود می‌شود به اشتراک‌گذاری پوستر در فضای مجازی یا یکی، دو سخنرانی مجازی. یعنی تا حد زیادی فقط می‌شود مناسک به‌جاآوردن و انجام وظیفه. یکی، دو یادداشت هم می‌دهیم درباره نرخ مشارکت زنان در اقتصاد یا اطلاعاتی از این دست که از فرط تکرار، نمی‌دانیم قرار است به کجا بربخورد و بردش تا کجاست و چه چیزی را قرار است جابه‌جا کند. گویی فقط صداهای پراکنده‌ای است از اینجا و آنجا.

اما داستان گویی این بوده که چنین مناسبت‌هایی در اساس گذاشته شده‌اند تا ما با کمک شاخص‌های جهانی به سراغ حل مشکلات محلی‌مان برویم. همان اصطلاح معروف جهانی بیندیش و محلی عمل کن! خب ما فعلا در شرایطی نیستیم که بتوانیم وضعیت شاخص‌ها را بسنجیم و در نشست‌های جمعی به بحث بگذاریم و ضمن تبیین شرایط موجود و دستاوردهای‌مان، راه‌های پیش‌رو را بررسی کنیم. از این‌رو همان‌طور که گفتم نهایتا به یک کنش مناسکی در شبکه‌های اجتماعی بسنده می‌کنیم. این در حالی است که یکی از تأثیرگذارترین حرکت‌ها در حوزه زنان را در یکی، دو سال اخیر، با ابعاد جهانی، زنان ایرانی به راه انداخته‌اند. حرکت زنان ایرانی در ابعاد جهانی بازتاب پیدا کرد، به سراسر دنیا رفت و به خوبی می‌توانست ۸ مارس را که یک مناسبت جهانی است، تحت تأثیر قرار دهد. یعنی حرف و ایده‌ای را در سطح جهانی مطرح کردند که همچنان می‌تواند مولد و پیشران باشد. ولی علی‌رغم این نقش‌آفرینی جهانی، در شرایط محلی‌مان به‌شدت دچار محدودیت هستیم و این محدودیت را هرچه بهتر بشناسیم و به این فکر کنیم که در این وضعیت محدودیت چه کاری می‌توانیم بکنیم، شاید بتوانیم سطح محلی‌مان را هم هم‌پای نقش‌آفرینی جهانی ارتقا دهیم. پیداکردن راه‌حل‌های برون‌رفت از این وضعیت در واقع همان اندیشیدن به مسئله محلی خودمان است. به نظرم ما به عنوان صاحب ایده نوین درباره شرایط زنان، باید کمی بیشتر درباره شرایط کنونی‌مان تعمق کنیم.

● در صحبت‌های‌تان به جهانی‌شدن ایده زنان ایرانی اشاره کردید. چگونه این اتفاق رخ داده و چه ابعاد بین‌المللی پیدا کرده است؟

برای اولین بار در تاریخ، ما زنان ایرانی حرفی برای دنیا در حوزه زنان داشتیم. از آغاز دوره مدرن تاکنون ما همیشه پذیرنده ایده‌های مدرن بوده‌ایم. یعنی استانداردها و تعاریفی در جای دیگری از دنیا ساخته می‌شد و به نحوی به دست ما می‌رسید، مثلا در مورد لزوم آموزش زنان و ما تلاش می‌کردیم هم‌پای جهان باشیم و به استانداردها نزدیک شویم. گروه‌ها و اجتماعات پا پیش می‌گذاشتند تا دولت‌ها را راضی کنند تا به پرکردن این شکاف‌ها کمک کنند. برای سنجش این فاصله، مطالعه و تحقیق می‌کردیم. بیشتر وقت‌ها در دولت‌ها، نهادهایی هم متولی موضوع بودند و می‌شد چانه‌زنی‌هایی با آنها کرد تا به بهبود وضعیت زنان کمک کنند. مثلا وقتی سازمان ملل یک‌سری شاخص‌ها و استانداردهایی تعریف می‌کند و از دولت‌ها می‌خواهد که درباره رعایت این استانداردها گزارش بدهند تا وضعیت زنان در این کشورها سنجیده شود. در نتیجه، بخشی از بدنه دولت خودش را موظف می‌دانست که گزارش وضعیت بدهد. به همین نسبت گروه‌های غیردولتی هم در کشور فعال بودند و تلاش می‌کردند متناسب با این استانداردهای جهانی، منابعی را جذب و پروژه‌هایی را برای بهبود وضعیت زنان در کشور پیش ببرند. البته این وضعیت در دهه‌های مختلف قبل و بعد از انقلاب، شدت و ضعف‌هایی داشت ولی در یک چیز مشترک بود و آن هم اینکه وضعیت زنان ایرانی نسبت به یک‌سری استاندارد بیرونی سنجیده می‌شد. در همه این سال‌ها ما هیچ وقت در وضعیتی نبودیم که به‌خصوص در زمینه زنان، استانداردگذاری کنیم. برای اولین بار بعد از سال ۱۴۰۱ است که ایده زن، زندگی، آزادی از ایران به یک گستره جهانی می‌رسد و دامنه نفوذ بالایی پیدا می‌کند. فقط این نیست که نهادهای رسمی را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه نهادهای غیررسمی گسترده‌ای را هم تحت تأثیر خودش قرار می‌دهد. از هنرمندان تا ورزشکاران و سینماگران و گروه‌های مختلفی را تحت تأثیر خودش قرار داد. این اتفاق با چنین ضریب نفوذی یک اتفاق تاریخی است. بماند که ما اصلا شرایط سیاسی، اجتماعی طرح و ارتقا و پیشبرد ایده را در سطح جهانی نداریم. اما این اتفاق و جریان به عنوان یک شگفتی، نه‌تنها نگاه به ایران به عنوان یک کشور با شرایط خاص را عوض کرد، بلکه نگاه‌ها را به خاورمیانه را هم تغییر داد. اینکه زنان در ایران برای چنین ایده‌ای چه هزینه‌ای می‌دهند و در عین حال آن را به گوشه گوشه جهان هم می‌برند.

● ما در ایران سازمان، نهاد یا تشکیلات مدنی به آن شکل نداریم که بتواند چنین اثرگذاری‌ای ایجاد کند. پس منشأ این اثرگذاری حرکت یک سال اخیر زنان ایرانی چیست؟

به نظرم این ایده سه‌کلمه‌ای به تنهایی چنان قدرتی دارد که در همین شرایط و وضعیتی که شما درباره نهادهای مدنی شرح دادید نیز باز اثری بین‌المللی پیدا می‌کند؛ چراکه این ایده، خلاصه چیزی است که هیچ‌کسی نمی‌تواند با آن در سراسر دنیا مخالفت کند. زنانگی که هم‌زمان به دنبال زندگی در میان همه ناملایمات زندگی امروزین است و به دنبال روح آزادی است که با زندگی هم پیوند دارد، به تنهایی قدرتمند است. چطور این سه کلمه کنار هم نشست و اثری جهانی پیدا کرد؟ چون از ساده‌ترین نیازها شروع شد. چون بسیار ساده بود. چون ما در دنیای پیچیده‌ای زندگی می‌کنیم که چیزهای ساده مورد فراموشی قرار گرفته‌اند. مردم دنیا به دنبال پیام‌هایی هستند که در اقصی نقاط دنیا خوانده و فهمیده شود و آن را درک کنند و بخواهند. این ایده به هر شرایطی قابل ترجمه است. بنابراین من فکر می‌کنم علی‌رغم شرایط‌مان در ایران، توانستیم یک ایده پرقدرت به جهان مخابره کنیم و این یک اتفاق تاریخی است. ممکن است در نظر بسیاری از مردم دنیا ما جغرافیای مهجوری باشیم، چون رسانه در این جهان مهم شده و اینکه چه کسی تریبون داشته باشد تا صدایش شنیده شود و ما به‌جز شبکه‌های غیررسمی مجازی، آن‌هم به صورت بسیار محدود، ابزاری نداشتیم. برای همین می‌گویم که برد جهانی این ایده بسیار مهم است و اگر ما امکان جهانی و بین‌المللی‌اش را می‌داشتیم حتی می‌توانستیم این عبارت سه‌کلمه‌ای را به عنوان شعار روز جهانی زن به همه دنیا بقبولانیم.

● کمی هم درباره وضعیت کنونی‌مان حرف بزنیم. گفتید که علی‌رغم اینکه ما بردی جهانی با برند جنبش زنان‌مان در یک سال اخیر داشتیم، در وضعیت داخلی به یک محدودیت در حوزه زنان رسیدیم. این مسئله را کمی تشریح می‌کنید؟

زمانی ما فکر می‌کردیم که بیاییم مطالعه و تحقیق کنیم و مطالباتی را صورت‌بندی کرده و بعد بر اساس آن برویم و با دولت‌ها برای دستیابی به آنها چانه‌زنی کنیم. اکنون می‌دانیم که دوره این کنشگری گذشته است. شاید تلاش‌های محدودی اکنون توسط معدود نهادهای مدنی باقی‌مانده در این زمینه در جریان است که البته بیشتر هم بر بستر مجازی برنامه‌ریزی شده و همان‌ها هم به‌شدت تحت فشار قرار دارند. بنابراین هیچ پیشرفتی که شما بتوانید آن را سنجیده و رصد کنید، وجود ندارد. نه در سطح دولت نهاد قابل اعتنایی داریم و نه در سطح قانون‌گذاری، نه نهاد تأثیرگذار و نه سازمان متولی و گروه‌های مردمی هم به‌شدت تحت فشارند. تعارفات کنار گذاشته شده و به صراحت اعلام می‌شود که این بساط‌ها و مطالبه‌گری‌ها باید برچیده شود و برویم به سمت نقش‌های سنتی از پیش تعیین‌شده برای زنان.

از طرف دیگر فشار زندگی روزمره بسیار زیاد شده است. ما نه‌تنها از حقوق خود به عنوان زن، بلکه چه زن و چه مرد، از حقوق اولیه مانند حق تنفس هوای پاک، محروم می‌شویم. زندگی فشار زیادی بر ما وارد می‌کند و البته همه فشارها، سرنخی در سیاست دارند. ما چه برویم و چه بمانیم حس می‌کنیم که انتخاب ما نیست. انتخاب بین پذیرش شرایط و دل‌کندن و بریدن امیدها سخت شده است. بنابراین ملاحظه می‌کنید که وضعیت ما چیست؟ البته باید درباره این وضعیت سخن بسیار گفته شود و اینجا فرصت محدودی است. توصیف وضعیت، به خودی خود رهایی‌بخش است. اینکه بتوانیم توضیح دهیم این شوک و جاخوردن در مقابل محدودیتی که دچارش شده‌ایم، چیست؟ این پریشانی و به این در و آن در زدن یا با اشک و آه پشت سر گذاشتن و رفتن چیست؟ انتظارات ما در چه سطحی صورت‌بندی شده بود که اکنون جا خورده‌ایم؟ به نظرم لازم است این سؤالات هم در سطح اجتماعی و هم در سطح فردی مورد بررسی ما باشد. پرسیدن و بازپرسیدن، تأمل و بازاندیشی (Reflection) در هر دو سطح بسیار مهم است. این تأمل و بازاندیشی در جوهره زندگی و آزادی است. در جوهره زندگی انسانی است. به دنبال تغییر بودن و تسلیم‌نشدن و جست‌وجوی راه برای ساختن روان شخصی و اجتماعی، در جوهره زندگی و آزادی است و زنان، این کار را بسیار خوب بلدند. با طرح سؤالاتی درباره معناهای زندگی و دلایل و با دوباره چک‌کردن آموخته‌ها و تجارب، ارزش‌ها و انتخاب‌هایمان، دوباره می‌توانیم معناهای خود را بازآفرینی کنیم. بازآفرینی زندگی و آزادی به کمک منش زنانه دوباره و دوباره آغازکردن، بازاندیشی در معناهای فردی و اجتماعی و انتخاب مجدد ارزش‌ها و اصول‌مان.

> **برای اولین بار در تاریخ، ما زنان ایرانی حرفی برای دنیا در حوزه زنان داشتیم. از آغاز دوره مدرن تاکنون ما همیشه پذیرنده ایده‌های مدرن بوده‌ایم. برای اولین بار بعد از سال ۱۴۰۱ است که ایده زن، زندگی، آزادی از ایران به یک گستره جهانی می‌رسد و دامنه نفوذ بالایی پیدا می‌کند. فقط این نیست که نهادهای رسمی را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه نهادهای غیررسمی گسترده‌ای را هم تحت تأثیر خودش قرار می‌دهد.**

چرا ۸ مارس به عنوان روز جهانی زنان نام‌گذاری شده است؟

یک قرن تلاش برای برابری

کلارا زتکین، سوسیالیست آلمانی کسی بود که ایده نام‌گذاری روز جهانی زنان را پیشنهاد کرد؛ روزی برای ادای احترام به جنبش حقوق زنان و کمک به دستیابی به حق رأی جهانی برای زنان و همچنین گرامیداشت اعتصاب کارگران پوشاک در ایالات متحده.

گرامیداشت مراسم روز زن در اوایل دهه ۱۹۰۰ آغاز شد. اما قصه مبارزات زنان برای دستیابی به برابری و مقابله با تبعیض، به‌ویژه در محیط کار به سال‌های پیش از آن بازمی‌گردد؛ از سال ۱۸۵۷ میلادی که به دلیل شرایط کاری سخت، غیرانسانی و همچنین دستمزد کم، کارگران زن در نقاط مختلفی از اروپا و آمریکا دست به اعتراض و تظاهرات زدند؛ ازجمله کارگران نساجی زن در یک کارخانه پوشاک در شهر شیکاگو که برای اعتراض به شرایط موجود اعتصاب کردند. صاحب کارخانه برای جلوگیری از اتحاد کارگران بخش‌های مختلف، آنها را در محل کارشان حبس کرد؛ اما کارخانه آتش گرفت و ۱۲۹ نفر از کارگران در آتش گرفتار شدند و سوختند. همین واقعه خاکستری زیر آتش بزرگ‌تری بود و سال‌ها بعد زنان در آمریکا و کشورهای مختلف اروپا در واکنش به تبعیض، استعمار کاری زنان و فشار علیه زنان در محیط کار برای گرامیداشت روز زن به خیابان‌ها آمدند.

چنانچه گفته شد، کلارا زتکین پیشنهاد نام‌گذاری روز جهانی زن را در سال ۱۹۱۰ در کنفرانس جهانی زنان کارگر در کپنهاگ مطرح کرد. در این کنفرانس صد زن از ۱۷ کشور جهان حضور داشتند که همگی به اتفاق آرا با پیشنهاد او با ایده «ترویج حقوق برابر، شامل حق رأی برای زنان» موافقت کردند. البته کلارا برای روز جهانی زن، روز خاصی را در نظر نداشت.

در ۸ مارس ۱۹۰۸ بیش بر ۱۵ هزار زن، به‌ویژه زنان کارگر در نیویورک برای مطالبه ساعات کاری کوتاه‌تر، دستمزد بهتر، حق رأی و ممنوعیت کار کودکان راهپیمایی کردند. در این راهپیمایی شعار «نان و گل سرخ» ظهور کرد. نان در این شعار نماد امنیت اقتصادی و گل سرخ نماد استانداردهای زندگی بهتر بود. در ماه می ۱۹۰۸، حزب سوسیالیست ایالات متحده آمریکا برای متحدکردن صداها علیه تبعیض، آخرین یکشنبه ماه فوریه را «روز ملی زن» اعلام کرد. این روز برای اولین‌بار در ۲۸ فوریه ۱۹۰۹ در ایالات متحده جشن گرفته شد. در همان سال کارگران پوشاک نیویورک در اعتصابی که «قیام ۲۰ هزار» نیز خوانده می‌شود، بزرگ‌ترین اعتصاب زنان کارگر تا آن زمان را در ایالات متحده رقم زدند.

در ۱۹ مارس ۱۹۱۱ روز بین‌المللی زن برای میلیون‌ها شهروند در اتریش، دانمارک، آلمان و سوئیس برای اولین بار شناخته شد. تنها در امپراتوری اتریش-مجارستان، ۳۰۰ تظاهرات برگزار شد. در وین، زن‌ها در رینگ‌اشتراسه رژه رفتند و بنرهایی را به افتخار کشته‌شده‌های کمون پاریس حمل کردند. مطالبات زنان در آن سال حق رأی، مناصب عمومی، تنظیم ساعت کار برابر با مردان، حقوق برابر با مردان و تنظیم مرخصی زایمان بود. آنها همچنین نسبت به تبعیض جنسیتی در استخدام اعتراض داشتند. آمریکایی‌ها در آخرین یکشنبه فوریه روز ملی زن را به پا داشتند.

در ۱۹۱۴ هم روز جهانی زنان در ۸ مارس برگزار شد. در همان سال، برگزاری روز زن در آلمان منجر به اعطای حق رأی زنان شد، اما زنان آلمانی همچنان تا سال ۱۹۱۸ این حق را به دست نیاوردند.

در ۸ مارس ۱۹۱۴ در لندن هم زنان از میدان «بو تا ترافالگار» در حمایت از حق رأی راهپیمایی کردند.

«سیلویا پنکهرست» فعال حقوق زنان در بریتانیا در راه میدان ترافالگار برای سخنرانی، جلوی ایستگاه چارلز کراس دستگیر شد. سیلویا ازجمله زنانی است که برای اعطای حق رأی در بریتانیا تلاش کرد.

ماندگاری ۸ مارس توسط زنان روسی

این روز تا سال ۱۹۱۷ و تا اعتصاب زنان روسیه در زمان جنگ برای «نان و صلح»، شکل رسمی به خود نگرفته بود. اما روز ۸ مارس از جنبش زنان روسیه ماندگار شد. در ۱۹۱۷ تظاهراتی با عنوان روز بین‌المللی زن در سنت‌پترزبورگ برپا شد که سرآغاز انقلاب فوریه بود. در این روز، زنان در سنت‌پترزبورگ برای «نان و صلح» در اعتصابات شرکت کردند. آنها در خیابان اصلی شهر «پتروگراد» تجمع کردند و در مخالفت با خط‌مشی سیاست‌مداران این کشور و اعتراض به کشته‌شدن بیش از دو میلیون سرباز روس در جریان جنگ جهانی اول شعار سر دادند.

این تجمع به تجمع «نان و صلح» معروف شد و زنان در آن روز خواستار پایان‌دادن به جنگ جهانی اول، کمبود مواد غذایی در روسیه و حکومت استبدادی شدند. در این تجمع گروه‌های مختلفی از زنان شامل دختران دانشجو، زنان شاغل و البته زنان کارگر شرکت کردند. در این اعتراضات، کارگران زن خواستار همبستگی بیشتر آحاد مردم و حمایت مردان به‌ویژه کارگران ماهر در بخش مهندسی و کارگران کارخانه‌های فلز بودند. این گروه‌ها کسانی بودند که از نظر سیاسی و اجتماعی آگاه‌تر و قدرتمندترین نیروی کار شناخته می‌شدند. در نهایت تجمع ۸ مارس در روسیه سرآغاز جنبش اعتراضی علیه امپراتوری روسیه و انقلاب روسیه شد. در جریان تظاهرات تزار نیکلاس دوم نیز به ژنرال خابالوف از ناحیه نظامی پتروگراد اجازه داد تا به معترضان شلیک کند. اما چند روز پس از اعتصاب زنان روس، تزار روسیه ناچار به کناره‌گیری شد و دولت موقت حق رأی زنان را تضمین کرد. تاریخ شروع اعتصاب زنان در تقویم میلادی قدیم که آن زمان در روسیه رایج بود، یکشنبه ۲۳ فوریه بود. این روز در تقویم میلادی جدید برابر با ۸ مارس است.

«تروتسکی» متفکر روسی دراین‌باره نوشته است: «نقش بزرگ را زنان کارگر با ایجاد روابط بین کارگران و سربازان ایفا کردند. آنها شجاع‌تر و جسورتر در صحنه حاضر می‌شدند و با نزدیک‌شدن به سربازان و فرماندهان نظامی از آنها می‌خواستند تفنگ خود را زمین بگذارند و به آنها بپیوندند. سربازان نیز با دیدن این صحنه هیجان‌زده می‌شدند و با نگاه‌هایی مضطرب با یکدیگر صحبت می‌کردند و نمی‌دانستند چه واکنشی نشان دهند».

در آخر اینکه در سال ۱۹۷۵ سازمان ملل گرامیداشت روز جهانی زنان را آغاز کرد. در سال ۱۹۷۷، مجمع عمومی سازمان ملل متحد از کشورهای عضو دعوت کرد تا ۸ مارس را به عنوان تعطیلی رسمی سازمان ملل برای به رسمیت شناختن حقوق زنان و صلح جهانی اعلام کنند. از آن زمان به بعد این روز هرساله توسط سازمان ملل متحد و بسیاری از کشورهای جهان گرامی داشته می‌شود و هر سال بر موضوعات یا موضوع خاصی در زمینه حقوق زنان تمرکز دارد. در واقع روز جهانی زنان به شکل‌های گوناگون در سراسر جهان گرامی داشته می‌شود. در چندین کشور این روز تعطیل رسمی است و در کشورهای دیگر به صورت بزرگداشت‌های اجتماعی برگزار می‌شود.

روایت «شرق» از تلاش زنان در هر طبقه از جامعه به مناسبت هشتم مارس

یک جهد روزمره برای زنان

نسترن فرخه

پیش‌درآمد

بسیاری از آنها بی‌نام‌ونشان در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر و روستا یا در کنج خانه شکلی از تقلا را پیش گرفتند. زنانی که دیده نمی‌شوند، اما رد تمام تلاش‌هایشان در جامعه ملموس است. از وکیلی جوان تا نوجوانی که در کپرهای اطراف شهر زندگی می‌کند و هرکدام به اندازه وسع خودشان روشنگری می‌کنند. همه آنها در حال اثبات موجودیت خود به‌عنوان زن هستند. شاید تا به حال در هشتم مارس از زنان مشهوری گفتیم که با گام‌های ارزشمند خود جهان را کمی زیباتر کردند؛ اما زنان دیگری هم هستند که به شکل روزمره در تلاش‌اند تا نقش ذاتی خود به‌عنوان زنی توانمند را به‌خوبی ایفا کنند. این گزارش نمایی از داستان زنان از طبقات مختلف جامعه است که هرکدام در توان خود نقشی در این جریان برابر دارند.

پرده اول: تقلایی در حاشیه شهر

با تخته‌های چوب اطراف این اتاقک‌ها و کپرها، میزی سرهم کرده تا کتاب‌هایی را که می‌خواند، روی آن بچیند. روی میز از کتاب دیوید کاپرفیلد چارلز دیکنز تا سپیددندان جک لندن و شب‌های روشن داستایوفسکی، کنار هم ردیف شده است. هرازگاهی دختران دیگر به اتاقش می‌آیند و کتابی قرض می‌گیرند و می‌روند. خودش می‌گوید من این رسم را بین آدم‌های این منطقه جا انداختم تا بچه‌ها کتاب بخوانند. حالا تمام تفریح نرگس ۱۷ساله همین کتاب‌ها شده است. دختر بلوچی که چون شناسنامه ندارد، از حق تحصیل هم محروم مانده؛ اما با کمک فعالان منطقه حالا هم کتاب می‌خواند و هم گاهی شعر قافیه‌دار می‌نویسد. نرگس سال قبل به اجبار ازدواج کرده و حالا هم شکم برآمده‌اش نشان از سه الی چهارماهگی او دارد. با لباس زرد و نارنجی بلوچی که به تن دارد، زیر آفتاب تیز ظهر، از وسط زمین‌های کشاورزی می‌گذرد تا برای همسرش که در زمین‌های سبزی‌کاری مشغول است، غذایی ببرد.

اینجا یکی از جاده‌های فرعی است که به سمت ورامین می‌رود، زمین‌های سبزی‌کاری که کنار هرکدام‌شان اتاقکی کاهگلی آشیانه این آدم‌ها شده است. به قول خودش بیشتر خاطرات کودکی‌اش به دست‌فروشی در چهارراه‌های جنوب شهر ختم می‌شود؛ ولی بعد از هر جمله تأکید می‌کند برای فرزندش همه چیز باید شکل دیگری داشته باشد. بین حرف‌هایش، حسرت تلاش‌های بی‌سرانجامی است که گاهی خسته‌اش کرده. از کنار ریحان‌های بنفش این زمین‌ها قدم می‌زند و از آرزوهایش می‌گوید: «از وقتی که عقلم رسید، در حال جنگیدن هستم. دوست داشتم درس بخوانم، تا کلاس چهارم هم در یکی از انجمن‌ها درس خواندم، اما نشد ادامه دهم، غیر از آن بیشتر روز را سر چهارراه بودم. دوست داشتم انگلیسی یاد بگیرم، اما آن هم نشد.

دلم می‌خواست برای خودم کاری کنم. مربی‌هایی که به ما درس می‌دادند، به من یاد دادند کتاب بخوانم، آن‌قدر خواندم تا عادتم شد. گاهی که به دیدنم می‌آیند، سفارش کتاب می‌دهم تا با خود کتاب‌های جدید بیاورند، من بیشتر کتاب‌های علمی-تخیلی دوست دارم، اما چیزهای دیگر هم می‌خوانم... . راستش کتاب‌خواندنم روی دخترهای دیگر اینجا هم اثر داشته، ماهی چند بار از من کتاب می‌گیرند تا بخوانند. البته چندتایی از کتاب‌هایم را گم کردند؛ ولی باز هم هرکسی که بخواهد کتاب می‌دهم».

در بین راه دفترچه‌ای را از جیبش بیرون می‌آورد که با مداد یا خودکار هر صفحه نوشته‌ای دارد «ببینید، همه را خودم نوشتم، گاهی شعر می‌گویم. مثلا به یک نقاشی، تصویر یا آهنگ توجه می‌کنم و شروع به نوشتن می‌کنم. در بین آدم‌های اینجا، کتاب‌خواندن عجیب است. دخترها باید تا یک سنی ازدواج کنند و بچه بیاورند. اشتباه کنی سرت را می‌زنند و مردهای ما شوخی ندارند. بیشتر زن‌ها از همسر یا مردان خانه می‌ترسند. هیچ‌کدام‌مان هم که سواد خاصی نداریم، همه چیزها، هر روز من را اذیت می‌کند. به خودم می‌گویم شاید اوضاع فرزندم بهتر از ما شود. در سرم پر از این حرف‌هاست که با هیچ‌کس هم نمی‌توانم درباره‌اش حرف بزنم...». به پشت سر نگاه می‌کند که مسافت زیادی را پیاده گز کرده، نفس عمیقی می‌کشد و به‌آرامی روی سنگی بزرگ می‌نشیند تا برای ادامه راه تجدید قوا کند.

پرده دوم: جنگیدن برای ماندن

مانند بیشتر وکلا، ظاهر منظمی دارد. روسری مشکی روی سرش را محکم گره زده و در حال توضیح موارد حقوقی به یکی از موکلانش است. زن جوانی که در همین سال‌های اندک، پرونده‌های حقوقی مهمی را در دست داشته و آنها را به سرانجام رسانده است. حتی هرازگاهی وکلای مرد، پرونده‌های خود را به او ارجاع می‌دهند تا رسیدگی دقیق‌تری در احقاق حق انجام شود. از سختی وکیل زن بودن می‌گوید؛ از اینکه معمولا در دادگاه و دادسرا هم وکلای زن چند پله عقب‌تر از وکلای مرد هستند و گاهی از زبان کارمندان این ادارات جملات تحقیرکننده می‌شنوند. با خنده جمله‌ای می‌گوید که بارها بابت آن اذیت شده: «هنوز خیلی چیزها جا نیفتاده است. من از خیلی همکاران خانم می‌شنوم که به دلیل زن‌بودن‌شان دچار مشکل می‌شوند. حتی برای من خیلی پیش می‌آید که شماره‌ام به‌عنوان وکیل دست به دست می‌شود و مثلا فردی تماس می‌گیرد و کنار فامیلی من «آقا» می‌گذارند؛ یعنی ناخودآگاه تصور می‌کنند چون وکیل هستم، حتما باید آقا باشم. هنوز هم زن‌بودن در خیلی از مشاغل برای جامعه جا نیفتاده است».

از بین حرف‌هایش اشاره می‌کند که «خیلی از همکارانم بارها از پرونده‌های مختلف خود حرف می‌زنند که چون وکیل زن هستند، پرونده آن‌طور که باید پیش نرفته؛ ولی آن موانع برای همکاران مرد ما اصلا وجود ندارد، برای همین من فکر می‌کنم گاهی ما وکلای زن تلاش دوبرابری در مقایسه با همکاران مرد می‌کنیم».

پرده سوم: تلاش روزمره حتی در خانه

جعبه چوبی جواهراتش را روی میز می‌گذارد و به زحمت آن را باز می‌کند: «ببینید، همه اینها برای من است، سالی یک بار هم استفاده نمی‌کنم؛ چون دوست‌شان ندارم، من چیزی می‌خواهم که در بین سنگ گران و طلا پیدا نمی‌شود». مهسا حالا مادر است، مادر دختری هفت‌ساله که آرزوی دانشگاه‌رفتن دخترش را دارد. طبق گفته‌های خودش، بر اساس رسم خانوادگی، از نوجوانی خواستگار به خانه‌شان می‌آمده. با ترس از ازدواج درس خوانده تا توانسته دیپلم بگیرد؛ اما یک هفته بعد از آن با پسر خانواده‌ای ثروتمند پای سفره عقد نشسته است. خودش ساعت‌ها حرف دارد، از تمام روزهای قبل و بعد از ازدواجش: «دیپلم را که گرفتم، به خواست خانواده ازدواج کردم. دوستانم به دانشگاه می‌رفتند و من در گیرودار خانه‌داری و بعد هم حاملگی بودم. همسرم از اول سنتی و سخت‌گیر بود. نه می‌توانستم تنها بیرون بروم و نه حق فکرکردن به دانشگاه را داشتم...».

آلبوم عکسش را باز می‌کند تا خاطره‌ای را تعریف کند، تصویر اعضای خانواده در کنار هم که هرکدام لبخندی تصنعی به لب دارند: «اینجا یک میهمانی خانوادگی چند ماه بعد از عقد من بود، دقیقا بعد از آن میهمانی من با دوستانم بیرون رفتم و وقتی برگشتم همسرم من را کتک زد. من جنگیدم تا او را به آدمی تبدیل کنم که اجازه دهد به دانشگاه بروم و لیسانسم را بگیرم. البته سختی زیاد کشیدیم؛ اما در آخر توانستم. در این هشت سال جنگیدم تا همسرم کمی تغییر کند. حتی همین حالا هم محدودیت‌هایی دارم که وقتی برای دوستانم تعریف می‌کنم باور نمی‌کنند؛ اما هنوز شاید بهتر است بگویم من گاهی در هر رفتارم با همسرم در تلاشم تا تغییری ایجاد کنم...».

آنهایی که نمی‌بینیم اما هستند

در زیر پوست شهر زنان بسیاری در حال تلاش برای احقاق حق خود هستند. آدم‌هایی که بی‌نام‌ونشان در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر و روستا، برای اثبات موجودیت‌شان تلاش می‌کنند. نتیجه تکاپوی هرکدام متفاوت است. یکی توانسته حق تحصیل را از همسرش بگیرد و دیگری اجازه استقلال مالی پیدا کرده و حتی فرزندانش را به دور از تفکرات جنسیت‌زده پرورش داده است. شاید تا به حال در روزهای مربوط به برابری و هشتم مارس، از متفکران و زنان مشهوری گفتیم که در سایه تبعیض کارهای بزرگی کردند؛ درحالی‌که همیشه از زنانی که به شکل روزمره در خانه یا محل کار در حال تغییرات هرچند کوچک اما مؤثر هستند، غافل شدیم؛ زنانی که تأثیر شگرفی در بهبود کلی جامعه داشتند و خواهند داشت، بااین‌حال در لایه‌های زیرین جامعه پنهان مانده‌اند.

نگاه

نوجوانان مبتلا به اوتیسم فراموش می‌شوند

نوجوانان اوتیستیک و مادران همیشه نگران

سمیه‌جاهدعطائیان

وقتی چهار سالش تمام نشده بود، تشخیص اوتیسم گرفت. مادر و پدر از همان زمان کاردرمانی، گفتاردرمانی و فعالیت‌های دیگر را شروع می‌کنند؛ اما حالا که فرزندشان نوجوانی را تجربه می‌کند، نه شغلی دارد و نه آینده‌ای... . نگرانی مادران زیادی که فرزند مبتلا به طیف اوتیسم دارند و با خون دل خوردن و رنج فراوان فرزندشان را بزرگ کردند، بیشتر شده است. آنها نگران روزی هستند که در کنار فرزندشان نبوده و مجبور باشند تا از روی اجبار او را تنها بگذارند. تلاش این مادران برای آینده فرزندشان ستودنی و مثال‌زدنی است؛ اما آنها در این مسیر سخت و پرچالش تنها بوده و به حمایت نیاز دارند. «پانته‌آ فراهی»، فعال حوزه افراد با نیازهای ویژه، یکی از این زنان است. او در گفت‌وگو با خبرنگار «شرق» از دغدغه خانواده‌ها به‌ویژه مادرانی می‌گوید که فرزند اوتیستیک دارند: «خانواده‌ها بعد از سپری‌کردن دوران کودکی بچه‌های اوتیستیک با مشکلات بی‌شماری دست‌وپنجه نرم می‌کنند و این معضلات و چالش‌های بچه‌ها زمانی که آنها به سن نوجوانی و بلوغ می‌رسند، به اوج رسیده و حتی شرایط آنها گاهی بحرانی می‌شود. مادر و پدرها با افزایش سن از نظر توانایی با حوصله کافی، ناتوان و کم‌صبر می‌شوند، بسیاری از خانواده‌ها به جدایی یا طلاق عاطفی می‌رسند و در برخی موارد آنچه باقی می‌ماند، تنها یک والد خسته، فرسوده و ناتوان است؛ درحالی‌که این زمان، اوج سن شکوفایی و بلوغ فرزند مبتلا به طیف اوتیسم است. درعین‌حال وقتی خانواده از علم و آگاهی کافی در برابر این نوجوان برخوردار نباشد، نبود اطلاعات خانواده می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های فراوانی باشد.

باور اشتباه مردم درباره توانایی نوجوانان اوتیستیک

او با اشاره به تلاش خانواده‌ها برای افزایش آگاهی و همراهی با این نوجوانان می‌افزاید: بسیاری از خانواده‌ها برای کمترکردن آسیب‌های ناشی از دوران بلوغ، فرزندشان را در حوزه‌هایی توانمند کرده و به آنها مهارت‌هایی را آموزش می‌دهند. مادرانی هم به‌تنهایی در حوزه‌هایی از هنر و کارهای دستی توانمند شدند تا الگویی برای فرزندشان باشند. این بچه‌ها با مشاهده توانمندی و مهارت خانواده به هنرهای متنوعی علاقه‌مند شده و مهارت مادر یا پدر را دنبال کردند. «فراهی» که مادر یک نوجوان اوتیستیک به نام «آرین» است، خودش نیز برای مهارت‌آموزی و حمایت‌بخشی به فرزندش هنر شمع‌سازی را دنبال می‌کند. «بدون‌شک تمام بچه‌های با نیازهای ویژه، توانایی و مهارت‌هایی دارند که در صورت استعدادیابی و مهارت‌آموزی می‌توانند در آینده به خودکفایی، استقلال و حتی درآمدزایی برسند و از امنیت شغلی برخوردار شوند؛ درحالی‌که متأسفانه این باور عمومی وجود دارد که افراد اوتیستیک به دلیل برخوردارنبودن از امکان برقراری تماس چشمی یا محدودیت در گفتار و برقراری ارتباط از هیچ توانایی و مهارتی بهره‌مند نیستند؛ اما باید به یقین اعلام کرد که این باور رایج کاملا اشتباه و آسیب‌زا بوده و افراد با نیازهای ویژه ازجمله نوجوانان اوتیستیک، متوجه تشویق، تنبیه و بازخورد اطرافیان و جامعه می‌شوند و می‌توانند توانایی و مهارت‌های بسیاری را آموزش دیده و آن را تقویت کنند. بچه‌های اوتیستیک با رسیدن به سن بلوغ، نیازمند حمایت همه‌جانبه بوده و با کشف توانایی و علایق‌شان می‌توانند به شکوفایی درخور توجهی برسند».

وعده‌های داده‌شده به خانواده‌های اوتیسم به فکر اساسی نیاز دارد

خانواده‌هایی که فرزند با نیازهای ویژه دارند، از دغدغه‌های زیادی رنج می‌برند. مادرها همیشه نگران هستند که اگر زمانی در کنار فرزندشان نبوده یا از روی اجبار و نبود اختیار، آنها را ترک کنند، فرزندشان چه سرنوشتی خواهد داشت. آنها به شغل، استقلال، درآمد و بسیاری ملزومات دیگر برای ادامه حیات و بقا نیاز دارند و باید به استقلال همه‌جانبه در زندگی و جامعه برسند تا درصدی از نگرانی خانواده‌ها کمتر شود.

او در پاسخ به این سؤال که نهادهای عمومی-دولتی و خصوصی برای فراهم‌کردن زمینه‌های مهارت‌آموزی و اشتغال نوجوانان مبتلا به طیف اوتیسم چه تدابیری دارند، می‌گوید: «متأسفانه هیچ تدبیری برای حرفه‌آموزی، اشتغال و خودکفایی بچه‌های طیف اوتیسم اعمال نشده است. می‌توان گفت که شاید درصدی از این کاستی‌ها به این علت است که بچه‌ها ارتباط چشمی مؤثر ندارند، در نتیجه از انجام کارهای گروهی یا مشارکتی کنار گذاشته می‌شوند. درحال‌حاضر در مدرسه اوتیسم «تراب»، دو رشته در زمان انتخاب رشته وجود دارد «باغبانی و امور اداری» که بچه‌ها بعد از اتمام سه سال اول، وارد دوره‌های حرفه‌ای و مهارت‌آموزی می‌شوند. این رشته‌ها مطابق با توانمندی و علایق بچه‌های طیف اوتیسم در نظر گرفته شده است؛ اما با توجه به توانمندی‌های فراوان و استعداد بالقوه بچه‌های اوتیستیک در حوزه‌های مختلف لازم است که این ظرفیت و رشته افزایش یافته و با استعدادیابی مؤثر، رشته‌های متنوع و مناسب دیگری نیز اضافه شود. آموزش‌وپرورش در این زمینه وعده‌هایی داده است؛ اما تا زمانی که برنامه‌ریزی بلندمدت و جامعی وجود نداشته باشد، وعده‌ها هم به نتیجه نمی‌رسند.

لزوم استعدادیابی و تقویت هرچه بیشتر مهارت نوجوانان اوتیستیک

«پانته‌آ فراهی»، فعال حوزه افراد اوتیستیک، از توجه جهانی به مقوله حمایت از افراد با نیازهای ویژه اشاره می‌کند: «اشتغال و مهارت‌آموزی افراد مبتلا به اوتیسم در تمام دنیا مورد توجه واقع شده است. سازمان ملل در چند سال اخیر نیز که ماه آوریل به فرصتی برای اطلاع‌رسانی در زمینه اختلال اوتیسم اختصاص یافته، شعارهای مؤثری درباره اشتغال و مهارت‌آموزی به بچه‌های طیف اوتیسم مطرح کرده است. در همین راستا، صاحبان مشاغل نیز تشویق شدند تا از توان و مهارت نوجوانان اوتیستیک نیز در برخی مشاغل و امور بهره‌مند شوند. بچه‌های طیف اوتیسم به دلیل آنکه کارهای تکراری انجام می‌دهند، می‌توانند در حرفه‌هایی مانند بسته‌بندی محصولات یا انجام برخی کارهای کامپیوتری که به تمرکز و تکرار نیاز دارند، تشویق شده و با تقویت مهارت‌شان به کسب‌وکاری مناسب برسند». این فعال حوزه افراد با نیازهای ویژه ادامه می‌دهد: «یادگیری و انجام کارهای هنری، کارهای روتینی مانند منگنه‌زدن، خط‌کشی‌کردن و بسیاری از مشاغل دیگر از عهده افراد اوتیستیک خارج نیست و اگر بچه‌ها در این حوزه و مشاغل به توانایی برسند، می‌توانند کسب‌وکار خودشان را داشته باشند و به احساس مفیدبودن و استقلال نیز دست یابند؛ اما متأسفانه برای بازار کار بچه‌هایی که به سن نوجوانی رسیدند و در طیف اوتیسم قرار دارند، تدابیری نشده است. فضا و شرایط مناسبی برای نوجوانان ۱۳ سال به بالا که وارد مدرسه شده و بعد از آن نیازمند کسب توانایی و مهارت هستند وجود ندارد؛ به همین دلیل به برنامه‌ریزی کلان و بلندمدت نیاز داریم که خانواده بداند نوجوانان اوتیستیک با سپری‌کردن تحصیلات در دوره دبیرستان باید چه مسیری را انتخاب کرده و در آینده شغلی، استقلال خودکفایی و درآمد داشته باشند.

بی‌توجهی به نوجوانان اوتیستیک در ایران

به گفته «فراهی» این در حالی است که درصد زیادی از نوجوانان اوتیستیک، استعدادیابی نشده و مهارت‌های‌شان تقویت نشده است؛ «به‌طور حتم این کمبود و خلأها در میان سایر نوجوانانی که در طیف اوتیسم قرار ندارند نیز وجود دارد، چه برسد به بچه‌های اوتیستیک. متأسفانه در شرایطی که مادران از تخصص و آگاهی کافی در حوزه استعدادیابی و مهارت‌آموزی فرزندان برخوردار نیستند، آینده درخور توجهی برای بچه‌ها و نوجوانان‌شان متصور نبوده و در آینده دچار چالش‌های بی‌شماری خواهند شد؛ چراکه بچه‌های اوتیسم تنها تا پایان دوران دبستان حمایت شده و بعد از آن به‌سادگی رها می‌شوند. برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری، مهارت‌آموزی و... نیازمند فکری بزرگ، تدابیر جامع و بلندمدت است. او به نمایندگی از مادرانی که فرزند اوتیستیک و نوجوان دارند، یادآور می‌شود: «ما می‌پذیریم که چالش‌های مربوط به بچه‌های مبتلا به اوتیسم در کشورهای دیگر هم وجود دارد، ولی تدابیر و تشویق‌هایی که صاحبان مشاغل برای حمایت از اشتغال نوجوانان اوتیستیک اعمال می‌کنند، می‌تواند راه‌گشا و گره‌گشای بسیاری از چالش‌ها باشد؛ اما به این تفکر یا اندیشه نزدیک نشدیم که بچه‌ها با رسیدن به سن بزرگسالی نیازمند تدبیر ویژه و حمایت در حوزه اشتغال و رسیدن به استقلال هستند».